

بررسی عوامل اجتماعی درخواست طلاق در بین شهروندان زن شیرازی

پروین غیاثی^{۱*}، لهراسب روستا^۲ و مرضیه براری^۳

چکیده

موضوع این پژوهش، بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش شهروندان زن شیرازی به طلاق می‌باشد. (چارچوب نظری این پژوهش ترکیبی از نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده و انحرافات اجتماعی می‌باشد). روش پژوهش پیمایشی و ابزار مورد استفاده برای گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه بوده است. حجم نمونه ۳۵۳ نفر بود که به صورت تصادفی انتخاب گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح توصیفی از نوع همبستگی انجام گرفت و نتایج بدست آمده نشان دادند که متغیرهای مدت زندگی مشترک، میزان شناخت پیش از ازدواج (کوتاه بودن دوران نامزدی) و تعداد فرزندان، با گرایش به طلاق زنان رابطه‌ای معنادار و معکوس دارند. متغیرهای نظر خانواده‌ی فرد نسبت به طلاق، دخالت دیگران در زندگی زوجین، عدم مشورت در امور زندگی، سوءزن یکی از زوجین و رابطه‌ی نامشروع با میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار دارند. در تحلیل داده‌ها از رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام استفاده شد و متغیرهای میزان شناخت پیش از ازدواج، دخالت دیگران در زندگی زوجین و سوءزن یکی از زوجین توانستند ۷۲٪ از واریانس متغیر وابسته (گرایش زنان به طلاق) را پیش بینی کنند.

واژه‌های کلیدی: طلاق و شهروندان زن شیرازی، عوامل اجتماعی طلاق، انحرافات اجتماعی، رابطه‌ی نامشروع.

۱-استادیار هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت - گره علوم تربیتی مرودشت - ایران.

۲-کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم LOhrasb.rousta@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

Marziyebraary@gmail.com

*-نویسنده‌ی مسئول مقاله: P.Ghiasi@yahoo.com

پیشگفتار

خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی، پایه و اساس ساخت اجتماع بشمار می‌رود. "خانواده شالوده‌ی هر جامعه است" (Moore, 1997, p29). در واقع خانواده نهادی است که به اعضای خود احساس آرامش و امنیت می‌دهد و طی قرن‌های متمادی به عنوان پایدارترین و موثرترین وسیله‌ی حفظ ویژگی‌های فرهنگی و عامل انتقال آن‌ها به نسل‌های بعدی بوده است. از این روست که تشکیل خانواده در همه‌ی ادیان بویژه دین مقدس اسلام از اهمیتی والا برخوردار است و از آن به عنوان کانون آسایش و آرامش نام برده شده است (Valizadeh, 1999, p20).

طلاق زمانی که به یک آسیب اجتماعی تبدیل می‌شود، نخستین و اساسی‌ترین ضربه را به نهاد خانواده وارد آورده و زمینه را برای آسیب‌های اجتماعی دیگر از قبیل اعتیاد، خودکشی، بیماری‌های روحی و روانی و... فراهم می‌کند. لازم است به این مسئله نیز دقت کنیم که این رابطه به صورت متقابل و تعامل بین انواع آسیب‌های اجتماعی وجود دارد که افزایش یک آسیب زمینه‌ی افزایش آسیب‌های دیگر را فراهم می‌کند. در این پژوهش، پژوهشگر به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق می‌پردازد و به این منظور متغیرهایی همچون تفاوت سنی زوجین، تفاوت عقاید زوجین، تفاوت تحصیلی، نگاه خانواده فرد نسبت به طلاق، دخالت دیگران در زندگی زوجین، عدم صداقت و میزان شناخت پیش از ازدواج را در رابطه با درخواست طلاق مورد بررسی قرار می‌دهد تا میزان تاثیر این متغیرها در درخواست طلاق ارزیابی شود. امید به این که با انجام چنین پژوهش‌هایی زمینه برای برنامه ریزی و آموزش‌های گوناگون به افرادی که قصد ازدواج دارند و افرادی که متاهل هستند، فراهم گردد. تقریباً تمامی اندیشمندان اجتماعی بر این باورند که جهت حفظ حیات اجتماعی لازم است که نهاد خانواده را استحکام بخشید تا بخش زیادی از مشکلات اجتماعی حل گردد.

مبانی نظری پژوهش

در این مقاله نظریه‌های جامعه شناسی خانواده و آسیب شناسی یا انحرافات اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است که از نظریه‌های مبادله، توسعه‌ی خانواده، نظام‌ها، نقش‌ها و انحرافات اجتماعی استفاده شده است.

نظریه‌ی مبادله^۱: سرچشمه‌های فکری‌شان در سوداگری فلسفی و روان‌شناختی قرار دارد که رفتار بشری را حاصل پیگیری منافع شخصی در نظر می‌گیرد. در این نظریه افراد گروه‌های اجتماعی را فقط به خاطر نفع شخصی‌شان شکل می‌دهند. اساسی‌ترین پیش‌فرض‌های نظریه‌ی مبادله این است که گروه‌ها صرفاً مجموعه‌هایی از افراد هستند که پیش‌بینی و تبیین رفتار آن‌ها بر اساس مطالعه‌ی انگیزه‌هایشان صورت می‌گیرد و افراد به وسیله‌ی نفع شخصی بر انگیخته می‌شوند و نیز محاسبه‌گران عقلانی در مورد سود و هزینه می‌باشند (Kelin&White, 1996). یکی از نظریه‌پردازان این نظریه هومنز^۲ است که بیش‌تر به مبادله‌ی بین دو نفر توجه دارد و بر این باور است که اساس مبادله‌ی اجتماعی بر منفعت شخصی و ترکیبی از نیازهای اقتصادی و روانی استوار است و سعی کرده است قضایای خود را بر اصول روانی بنا نماید. او قضیه‌های متفاوتی را بیان می‌کند که اساس نظریه‌ی مبادله را تشکیل می‌دهند. قضایای هومنز عبارتند از: (۱) قضیه‌ی موفقیت (۲) قضیه‌ی محرک (۳) قضیه‌ی ارزش (۴) قضیه‌ی محرومیت - سیری (۵) قضیه‌ی عقلانیت (۶) قضیه‌ی پرخاشگری - تایید (Ritzer, 2009, pp427-431) روی هم رفته، می‌توان از نظریه‌ی مبادله در تحلیل حداکثر سازی سود، در تصمیم‌های مربوط به طلاق استفاده کرد. افرادی که تصمیم به طلاق دارند، باید به ارزیابی منافع ازدواج خودشان نسبت به سایر ازدواج‌ها و هم‌چنین، نسبت به زندگی مجردی پس از طلاق بپردازند.

نظریه‌ی توسعه‌ی خانواده^۳: اساسی‌ترین پیش‌فرض این نظریه این است که خانواده‌ها واقعاً توسعه می‌یابند به این معنا که از مراحل خاص و قابل تشخیص به واسطه‌ی تفاوت‌هایی در ساختارها و کارکردها می‌گذرند. توسعه‌گرایان، سطوح متفاوتی از تحلیل روابط افراد، گروه‌ها، مجموعه‌های گروهی و نهادها و همه کسانی که به خانواده‌ها مرتبط‌اند را تشخیص داده‌اند. آنان فرض می‌کنند که خانواده یک گروه حساس به تاثیرات خارجی است که به صورت نیمه نفوذ پذیر می‌باشد. آن‌ها هم‌چنین، فرض می‌کنند که زمان، فقط زمان ساعتی نیست بلکه زمان شامل فرایند اجتماعی که به وسیله‌ی حوادث مهم خانواده تعیین می‌شود، نیز می‌باشد، نظریه‌پردازان این نظریه اذعان کرده‌اند که هنجارهای اجتماعی تعیین‌کننده‌ی زمان و ترتیب اتفاقات خانواده هستند و انحراف از این هنجارها در نهایت به انحلال خانواده منجر می‌شود (Kelin&White, 1996).

^۱-Exchang Theory

^۲-Homans

^۳-The Family Development Theory

نظریه‌ی نظام‌ها^۱: نظریه‌ی نظام‌ها را دانشمندان علوم طبیعی طراحی نموده‌اند. ریشه‌ی این نظریه به نظریه‌ی اندام‌وارگی^۲ هربرت اسپنسر^۳ باز می‌گردد. این نظریه، خانواده را چیزی بیش از مجموعه اجزایش می‌انگارد. خانواده را شامل افراد عضو آن، شخصیت‌ها و ویژگی‌هایشان و روابط بین آن‌ها می‌داند. هم‌چنین، بر وابستگی متقابل و روابط متقابل در ساختار خانواده تأکید می‌کند و به بررسی و کنش متقابل آن با ابرنظام‌های بیرون از محدوده‌اش همچون محله و مدرسه می‌پردازد (Wallchuk, 1987, p35). هر تغییری که بر یکی از اعضاء یا خرده‌نظام‌ها تأثیر داشته باشد، در کل خانواده اثر می‌گذارد. کارکرد نظام به تفهیم و تفاهم میان اعضایش بستگی دارد این تفهیم و تفاهم اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد، از آزاد و راحت بودن گرفته تا پیام‌های متناقض و استعاره‌هایی که اعضای مخاطب در خانواده شاید به راحتی آن‌ها را درک نکنند (Wallchuk, 1987, p35-36).

نظریه‌ی نقش‌ها^۴: بر اساس یکی دیگر از نظریه‌های جامعه‌شناسی که در باب خانواده وجود دارد و می‌توان از آن در مسئله‌ی طلاق استفاده کرد، نظریه‌ی نقش‌ها می‌باشد که به نظریه‌ی کنش متقابل نمادی و بویژه تعامل‌گرایی کنش متقابل نمادی بسیار نزدیک است. این نظریه جهان را به یک صحنه‌ی نمایش تشبیه می‌کند و هر کس در آن نقشی را به عهده دارد و از او انتظاراتی می‌رود و باید آن نقش را ایفا کند. نظریه‌ی نقش‌ها دنیای اجتماعی را شبکه‌ای از موقعیت‌ها یا منزلت‌هایی می‌داند که به صورت‌های گوناگون به هم ربط دارند و در آن افراد به اجرای نقش‌ها می‌پردازند. برای هر موقعیت و هم‌چنین، برای گروه‌ها و طبقات، انواع گوناگون انتظارات را در مورد چگونگی رفتار متصدیان می‌توان تشخیص داد. از این رو، متفکران این نظریه بر این باورند که سازمان اجتماعی در نهایت مرکب از شبکه‌های گوناگونی از منزلت‌ها و انتظارات است (Turner, 1993, pp219-220).

نظریه‌ی شبکه‌ای^۵: نظریه‌ی شبکه‌ای در مقابل نظریه‌ی هنجاری وجود دارد. به این ترتیب که از نقطه نظر نظریه پردازان شبکه‌ای دیدگاه‌های هنجاری، بر فرهنگ و فرایندهای اجتماعی شدن تأکید می‌کنند و این که هنجارها و ارزش در فرد درونی می‌شوند. در دیدگاه هنجاری چیزی که مردم را کنار هم نگاه می‌دارد، یک سری ایده‌های مشترک است. نظریه‌ی شبکه‌ای این‌چنین دیدگاهی را رد می‌کند و اظهار می‌دارد که باید الگوهای علی که افراد جامعه را به هم متصل نگاه

¹-System Theory

²-Organismic

³-Herbert Spencer

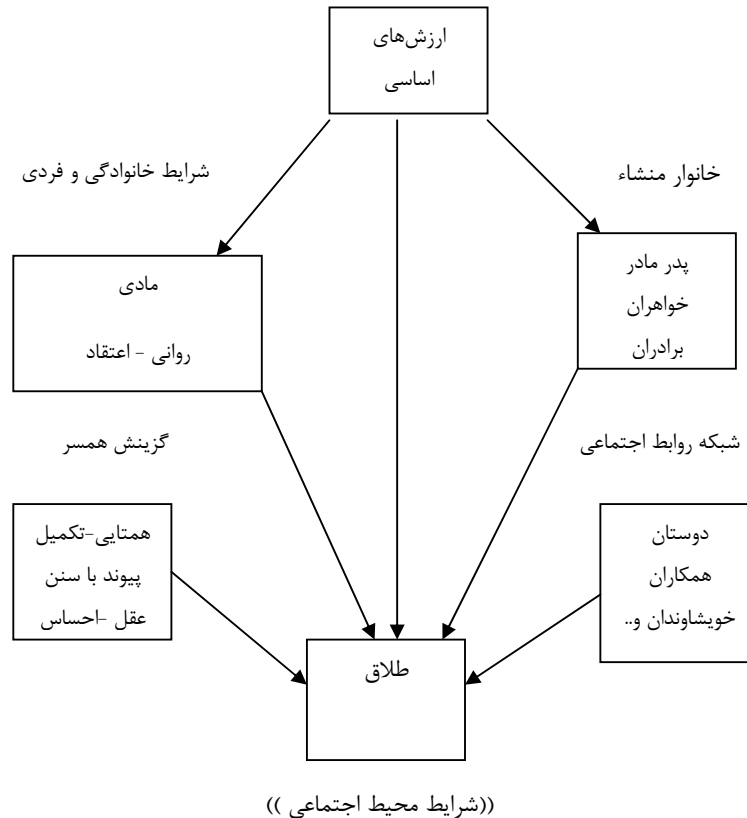
⁴-Rols Theory

⁵-Network Theory

داشته است را مطالعه کرد. اگر زن و شوهر هر دو به شبکه‌هایی از این قبیل تعلق داشته باشند و این شبکه‌ها حفظ شوند، ازدواج صرفاً به فراز روابط موجود تحمیل می‌گردد به گونه‌ای که زوجین به سوی فعالیت‌ها و افراد بیرون باز به منزل کشانده می‌شوند. در این حالت تفکیک خشک و انعطاف‌ناپذیر نقش‌ها امکان‌پذیر می‌گردد زیرا زوجین هر دو قادر به کسب حمایت از خارج از حیطه‌ی خانواده خواهند شد (Segalen, 2001).

نظریه‌های آسیب‌شناسی یا انحرافات اجتماعی^۱: دورکیم بیان می‌کند که آنومی و اقتصاد آسیبی از ویژگی‌های جوامع صنعتی است زیرا اقتصاد صنعتی شرایطی را آماده می‌کند که از راه آن مردم بیش‌تر فردگرا شده و از هر ابزاری برای ارضای خواسته‌ها و تمایلاتشان استفاده می‌کنند. به بیان دیگر، در فرایند صنعتی شدن وفاق جمعی، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک تضعیف شده زیرا رفتار خودخواهانه و فردگرایانه رشد می‌یابد. بنابراین، بنظر می‌رسد که در افکار دورکیم یک ارتباط تنگاتنگی بین آنومی، بحران اقتصادی، کنترل اجتماعی و رفتار انحرافی وجود دارد (Ahmadi, 2005, p40).

ساروخانی (Sarukhani, 1997) مدل زیر را به عنوان مدل علی طلاق مطرح می‌کند:



رابطه‌ی رفتار و عقاید خانواده منشاء ارزش‌های اساسی فرد در رابطه با ازدواج، اصول اخلاقی توجه نداشتن به سود و لذت‌گرایی فرد در ارتباطات خویش، وضع مادی از نظر وضع درآمد و رفاه، شبکه‌ی روابط اجتماعی و وجود افرادی سالم یا ناسالم در این شبکه و چگونگی گزینه همسر در موارد ذکر شده در مدل بر راههای مؤثر پنداشته شده‌اند.

درمیان نظریه‌های طلاق، باید به نظر شهید مطهری نیز به عنوان یک اندیشمند اسلامی توجه نمود. ایشان عوامل زیر را در طلاق مؤثر می‌دانند:

ایشان به سستی روابط و پیوندها در جوامع غربی و صنعتی اشاره دارند و این‌که لذت‌جویی و عدم تحمل ناسازگاری‌ها از سوی زوجین عوامل رشد روز افزون طلاق در جوامع غربی است و در

ایران هم در جایی که آداب و رسوم جدید غربی نفوذ کرده است، آمار طلاق نیز افزایش یافته و در این مورد محیط اجتماعی و فضای حاکم بر جوامع غربی را عامل اصلی رشد خودخواهی و فردگرایی در جوامع می‌داند (Motahari, 2000).

پیشینه‌ی پژوهش

شعبانی (Shabani, 2003) پژوهشی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی موثر بر تقاضای طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق شهر تبریز" انجام داد که از روش پیمایشی، توصیفی- تحلیلی و مقایسه‌ای استفاده نمود. جامعه‌ی آماری شامل زوجین متقاضی طلاق سال‌های ۸۰-۱۳۷۹ مراجعه کننده به مرکز مشاوره‌ی بهزیستی مستقر در دادگاه خانواده تبریز بود که ۳۴۴ فقره پرونده را مورد بررسی قرار داده و نتایج بدست آمده از این پژوهش عبارتند از: الف) در شهر تبریز: بین اختلاف طبقات و تقاضای طلاق رابطه‌ای معنی دار وجود ندارد. بین اختلاف فرهنگی و تقاضای طلاق رابطه‌ای معنی دار وجود ندارد. بین دخالت‌های دیگران و تقاضای طلاق رابطه‌ای معنی دار وجود دارد. بین اعتیاد و الکلیسم و تقاضای طلاق رابطه‌ای معنی دار وجود ندارد. بین خشونت خانگی و تقاضای طلاق رابطه‌ای معنی دار وجود ندارد. ب) مقایسه‌ی نتایج شهر تبریز با شهر ساری: بین اختلاف طبقاتی و تقاضای طلاق در دو شهر تبریز و ساری تفاوت وجود ندارد. بین اختلاف فرهنگی و تقاضای طلاق در دو شهر تبریز و ساری تفاوت وجود ندارد. بین آگاهی زنان و تقاضای طلاق در دو شهر تبریز و ساری تفاوت وجود ندارد. بین دخالت‌های دیگران و تقاضای طلاق در دو شهر تبریز تفاوت وجود ندارد. بین اعتیاد و الکلیسم و تقاضای طلاق در دو شهر تبریز و ساری تفاوت وجود دارد. بین خشونت خانگی و تقاضای طلاق در دو شهر تبریز و ساری تفاوت وجود ندارد.

مهدوی کی نیا (Mhdavi keynea, 1994) در پژوهشی با عنوان (پژوهشی در عوامل اجتماعی طلاق) عوامل زیر را که در گروه عوامل اجتماعی طلاق طبقه بندی شده اند، به عنوان عواملی که ممکن است روابط زناشویی را دچار اختلال سازند معرفی می‌کند: (۱- تاثیر شهر و روستا، ۲- مسکن، ۳- نا هماهنگی طبقاتی، ۴- دخالت‌های بی مورد دیگران، ۵- دوستان ناباب، ۶- ازدواج اجباری، ۷- تعدد زوجات، ۸- تاثیر الکلیسم در خانواده، ۹- اعتیاد به مواد مخدر، ۱۰- قمار، ۱۱- رسیدن به ثروت ناگهانی ۱۲- فقر و بیکاری، ۱۳- پرکاری و یا اشتغال بسیار زیاد در کار، ۱۴- محکومیت‌های دراز مدت، ۱۵- اختلافات و تعارض‌های درونی خانواده، ۱۶- بدآموزی‌ها. با توجه به آمارهای موجود، میزان طلاق را در نواحی صنعتی و کارگری به علت گسیخته شدن پیوندها و سنت‌ها بسیار بالا و وحشتناک می‌شمارند و بر عکس، اختلافات را در

میان زن و شوهر روستایی اگر چه کم نمی داند بلکه رسیدن به مرحله طلاق را در این مورد اندک می داند و علت های آن را در تفاوت های محیط و فضای روستا با شهر و همچنین، تجانس بیشتر روستاییان و عدم تجانس شهرنشینان از لحاظ درآمد، طبقه اجتماعی، سابقه قومی، مذهبی، ایدئولوژی، دیدگاههای سیاسی و اقتصادی و همچنین نوع فعالیت کشاورزان که بیش تر با طبیعت سرو کار دارند و برعکس شهرنشینان که در صنعت غرق شده اند، می داند.

دانش و همکاران (Danesh&etc, 1991) پژوهشی با عنوان علل و عوامل طلاق در شهر تهران انجام داده و عوامل موثر بر طلاق در شهر تهران را به دو دسته تقسیم کرده اند: ۱- عوامل اقتصادی: از جمله فقر، کمی درآمد، نداشتن مسکن، بیکاری، تورم و ... که خود این عوامل معلول عامل جنگ در دهه های گذشته و ازدیاد جمعیت می باشند: ۲- عوامل غیر اقتصادی: همانند فرهنگ معارض طرفین، تعدد زوجات، سواد و بیسوادی، اختلافات طبقاتی که در شهر تهران به علت ازدیاد جمعیت مشهود است.

آقاجانیان و مقدس (Aghajanian&Moghdas, 1995) پژوهشی با عنوان پیوستگی ها و پیامدهای طلاق در شهر شیراز انجام دادند و نتایج پژوهش نشان دادند که زنان ازدواج کرده در سنین بالاتر از شانسی طلاق بالاتری برخوردارند. تحصیلات بالاتر و نقش های خارج از خانه برای زنان تاثیری مثبت بر طلاق را نشان می دهد.

صدق آمیز (Sedghamiz, 1997) پژوهشی با عنوان بررسی عوامل موثر بر سازگاری زناشویی در شهر شیراز انجام داد. نتایج بدست آمده از این پژوهش در زیر آورده اند: متغیرهای سن زن، سن شوهر، سن زن هنگام ازدواج، تعداد فرزندان، تفاوت سنی زوجین، تحصیلات مرد، تحصیلات زن، منزلت شغلی مرد، اشتغال زن، محل تولد زوجین، ازدواج دوباره ی زوجین، چگونگی آشنایی با همسر و نسبت خویشاوندی رابطه ای معنادار با متغیر وابسته، یعنی سازگاری زناشویی داشته اند.

صالح صدق پور (Saleh sedghpoor, 1998) پژوهشی با عنوان " بررسی عواملی که منجر به اختلاف خانوادگی و طلاق می شود " انجام داد و به نتایج زیر دست یافت: روابط نامشروع جسمی و جنسی و عدم تفاهم از مهم ترین عوامل طلاق می باشند. عامل بعدی که در اختلافات موثر است، ضرب و شتم می باشد، ولی در طلاق نمی تواند موثر باشد. تحصیلات زوجین هر چه بالاتر باشد، احتمال طلاق کاهش می یابد، ولی اگر بین میزان تحصیلات زوجین اختلاف وجود داشته باشد، احتمال طلاق افزایش می یابد و بر عکس هر چه تحصیلات زوجین مشابه باشد، احتمال وقوع طلاق کاهش می یابد. به لحاظ تفاوت سنی سن زوجین، یافته های این پژوهش نشان می دهند که اگر سن زن بیش تر از مرد باشد، بیش تر منجر به طلاق می شود.

رحیمی (Rahimi, 2000) پژوهشی با عنوان " بررسی علل طلاق در استان خراسان " انجام داد و به نتایج زیر دست یافت: عدم تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی از مهم‌ترین عوامل طلاق می‌باشند. در این میان، عدم تفاهم اخلاقی با ۲۳/۷۶٪، بیکاری با ۱۷/۴۶٪ و مشکلات مالی با ۱۶/۱۲٪ به ترتیب در رأس عوامل قرار دارند.

پور صادق کردی (Poorsadegh kordi, 2009) در کتاب بررسی علل و عوامل طلاق، علل و عوامل موثر در وقوع طلاق بین زوجین را چنین عنوان می‌کند:

الف) عوامل موثر زیستی: ۱- عدم تناسب سنی زوجین ۲- ازدواج زود رس یا کم سالی ۳- بیماری مصری یا صعب‌العلاج ۴- بیماری‌های مزمن ۵- عقیم بودن و نازایی ۶- عیوب زوجین ۷- ناتوانی و ضعف جسمی ۸- زشتی یا زیبایی چهره ۹- ازدواج فامیلی بدون تمایل زوجین.

ب) عوامل موثر فرهنگی: ۱- اختلاف زوجین در آداب و رسوم خانواده ۲- میزان سواد و تحصیلات ۳- توقعات ناهم‌جای زوجین ۴- بی‌اعتنایی زن و مرد به خواسته‌های یکدیگر ۵- دخالت‌های بی‌جا و بی‌مورد بستگان ۶- اختلاف سلیقه زوجین ۷- حجاب و پوشش زوجین ۸- اختلاف زبانی زوجین ج) عوامل اقتصادی: ۱- تجمل‌گرایی یکی از زوجین ۲- مشکل مسکن و انتخاب مسکن ۳- اختلاف اقتصادی طبقاتی ۴- بیکاری همسر ۵- جهیزیه‌ی زن ۶- پایین بودن درآمد زوج ۷- خرید وسایل غیر ضروری زندگی.

د) عوامل موثر روحی، روانی و اخلاقی: ۱- عدم توافق اخلاقی ۲- فقدان محبت بین زوجین ۳- خست مرد یا زن ۴- باکره نبودن زن ۵- عیاشی و هوسبازی مرد ۶- عدم رعایت ادب و نزاکت یکی از زوجین ۷- تزلزل پایه‌های ایمان ۸- شکاکیت ۹- افسردگی ۱۰- تنفر و عدم علاقه نسبت به یکدیگر ۱۱- ارتباط نامشروع همسر.

هـ) عوامل موثر اجتماعی: ۱- فقر و بیکاری ۲- محکومیت دراز مدت ۳- استعمال مواد مخدر ۴- دوری از خانواده ۵- خوش‌گذرانی ۶- استعمال مشروبات الکلی ۷- معاشرت با دوستان ناباب ۸- تعدد زوجات ۹- سارق بودن یکی از زوجین ۱۰- فساد محیط زندگی.

کریشنان (Krishnan, 1998) پژوهشی با عنوان " رابطه‌ی جنسی پیش از ازدواج و انحلال زناشویی " انجام داد و هدف آن آزمودن اثرات رابطه‌ی جنسی پیش از ازدواج، نقش جنسی و متغیرهای اجتماعی - جمعیتی بر انحلال زناشویی و ازدواج بوده است. مهم‌ترین یافته‌ی این پژوهش در ارتباط با رابطه‌ی جنسی پیش از ازدواج با مذهبی بودن است. روی هم رفته، زنانی که پیش از ازدواج رابطه‌ی جنسی داشتند، تقید کم‌تری به نهاد خانواده و ازدواج داشتند. افزون بر این، هنگامی که سایر عوامل کنترل شدند، شانس انحلال زناشویی با افزایش مشارکت در کلیسا کاهش می‌یافت.

یافته‌های پژوهش هم‌چنین، نشان داد که تفاوت‌هایی در انحلال زناشویی بین کبکی‌ها (نام استانی از کانادا) و غیر کبکی‌ها وجود دارد. دیدگاه‌های آزادی خواهانه در مورد نقش‌های جنسی باعث افزایش احتمال انحلال زناشویی در بین کبکی‌ها شده است. هم‌چنین، یافته‌ها تاکید کردند که اثرات رابطه‌ی جنسی در بین کبکی‌ها و غیر کبکی‌ها قوی است. در کل، بنظر می‌رسد که احتمال انحلال خانواده و ازدواج برای آن‌هایی که مدت بیش‌تری پیش از ازدواج رابطه‌ی جنسی داشته‌اند، بیش‌تر است.

پژوهشی با عنوان " مطالعه‌ی طولی در مورد مشکلات زناشویی و طلاق حاصل از آن " به وسیله‌ی آماتوو راجرز (Amato&Rogers, 1997) در امریکا به روش پانل (مطالعه طولی) انجام گرفت. مطالعات آن‌ها نشان داد که مشکلات نکاحی مثل خیانت جنسی، حسادت، نوشیدن الکل، ولخرجی در پول، بد اخلاقی، عدم ارتباط و عصبیت میزان طلاق را افزایش می‌دهند. در این میان رابطه جنسی نامشروع پیش‌بینی کننده‌ی قوی برای طلاق بود.

پژوهش دیگری با عنوان " جایگزین‌های ازدواج و انحلال آن به وسیله‌ی سوت و لیود (South&Lloyd, 1995) انجام گرفت که نتایج آن مانند نتایج پژوهش آماتو و راجرز بوده است. نتیجه‌ی این پژوهش نشان داد که دست‌کم در یک سوم طلاق‌های صورت گرفته، یکی از زوجین زن یا مرد با شخص دیگری رابطه‌ی جنسی داشته است. بنابراین، مهم‌ترین علت طلاق رابطه‌ی نامشروع جنسی بوده است.

پژوهشی با عنوان " رابطه‌ی مصرف الکل و طلاق " به وسیله‌ی استاک و بنکووسکی (Stack&Bankowski, 1994) در روسیه انجام گرفت. نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که نمی‌توان این فرضیه که بین مصرف الکل و طلاق رابطه وجود دارد را رد کرد و یافته‌های این پژوهش هم متناقض با این فرضیه نمی‌باشد. هم‌چنین، خاطر نشان می‌کنند که احتمال دارد تعدادی از این متأهلین که الکل مصرف می‌کنند، رابطه‌شان به طلاق منجر شود، اما این افراد ممکن است پس از طلاقشان بیش‌تر به مصرف الکل روی آورند.

ادوارد و فولر (Edward&Fuller, 1992) پژوهشی با عنوان " اشتغال زن و عدم ثبات زندگی زناشویی " براساس نمونه‌ای از تایلند انجام دادند و نتیجه گرفتند که اشتغال زنان بر زندگی زناشویی موثر است به گونه‌ای که عدم ثبات زندگی زناشویی را افزایش می‌دهد. تحلیل‌های این پژوهشگران نشان دادند که تاثیرات اشتغال زنان به خودی خود و تعداد ساعات کار مستقیماً به هم ارتباط دارند و این مسایل بر فرایندهای متفاوت زناشویی موثرند.

اهداف پژوهش

اهداف پژوهش به دو بخش کلی و جزئی تقسیم می‌شود.

اهداف کلی: هدف اصلی از پژوهش بررسی عوامل اجتماعی است که در طی زندگی زناشویی بر آن تاثیر داشته و منجر به برگزیدن راه حلی به نام طلاق از سوی زوجین و یا یکی از آن دو برای پایان بخشیدن به زندگی زناشویی می‌شود. از سوی دیگر، شناخت عوامل اجتماعی موثر بر طلاق گامی است در راستای کنترل آن در جامعه.

اهداف جزئی

۱. بررسی رابطه‌ی بین متغیرهای جمعیتی، همچون: سن زوجین، تعداد فرزندان و ... و گرایش زنان به طلاق.
۲. بررسی رابطه‌ی بین متغیرهای اجتماعی- اقتصادی، همچون: وضعیت تحصیلات، شغل و ... با گرایش زنان به طلاق.
۳. تعیین مهم‌ترین متغیرهای موثر بر گرایش زنان به طلاق بر حسب اولویت.

فرضیه‌های پژوهش

۱. بین نظر خانواده فرد نسبت به طلاق و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
۲. بین دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
۳. بین میزان شناخت پیش از ازدواج و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
۴. بین سوءظن یکی از زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
۵. بین رابطه‌ی نامشروع و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
۶. بین ازدواج دوم شوهر و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه‌ی آماری، زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شیراز جهت درخواست طلاق در سال ۱۳۸۹ بودند که از بین آن‌ها به روش نمونه‌گیری تصادفی ۳۵۳ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده است. واحد آماری در این پژوهش فرد می‌باشد، یعنی هر کدام از افرادی که به دادگاه خانواده مراجعه کرده بودند، به عنوان یک واحد آماری در نظر

گرفته شدند. برای تعیین حجم نمونه‌ی لازم در این پژوهش از فرمول ککران^۱ استفاده شد که در سطح اطمینان ۰/۹۵ می‌باشد. این پژوهش در سال ۸۹-۱۳۸۸ انجام شده است. روش پژوهش این مطالعه پیمایشی بود. داده‌ها از راه پرسشنامه جمع‌آوری گردید. پرسشنامه دوبخشی بوده که بخش نخست آن داده‌های جمعیتی که شامل: سن، میزان تحصیلات زوجین، شغل، تعداد فرزند، منطقه زیست، تفاوت سنی با همسر و سن در موقع ازدواج بوده و بخش دوم ۹ گزاره‌ی نگرش بر مبنای نگرش سنجی لیکرت در بعد اجتماعی را تشکیل داده بود. با توجه به این که برخی از پرسش‌ها به مسایل خصوصی، حریم خانوادگی و جنسی مربوط می‌شد، پرسشنامه به وسیله‌ی پرسشگر در اختیار افراد قرار گرفته و هر جا که پرسش‌ها برای افراد پرسش شونده نامفهوم بود، به وسیله‌ی پرسشگر توضیح داده می‌شد. با استفاده از نرم افزار SPSS داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

الف- یافته‌های جمعیت شناختی

شامل سن، میزان تحصیلات زوجین، شغل، تعداد فرزند، منطقه‌ی زیست، تفاوت سنی با همسر و سن در موقع ازدواج می‌باشد.

جدول ۱-۱ توزیع فراوانی سن درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
سن کمتر از ۲۰ سال	۴۰	۱۱/۳
سن بین ۲۰ تا ۳۰ سال	۲۱۹	۶۲
سن بین ۳۰ تا ۴۰ سالگی	۷۴	۲۱
سن ۴۰ سال و بالاتر	۲۰	۵/۷
تعداد	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین میزان درخواست طلاق در سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی می‌باشد که درصد فراوانی آن ۶۲٪ است و کمترین میزان درخواست طلاق سن ۴۰ سال به بالا می‌باشد که درصد فراوانی آن ۵/۷٪ است.

^۱-Cochran

جدول ۱-۲- توزیع فراوانی میزان تحصیلات درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
بیسواد	۳۴	۹/۶
زیر دیپلم	۴۰	۱۱/۴
دیپلم	۴۴	۱۲/۵
فوق دیپلم	۴۵	۱۲/۷
لیسانس و بالاتر	۱۹۰	۵۳/۸
تعداد	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین میزان درخواست طلاق را زنانی تشکیل می‌دهند که سطح تحصیلات آن‌ها لیسانس و بالاتر است که حدود ۵۴٪ درصد را تشکیل می‌دهند و کمترین میزان درخواست طلاق را زنانی شامل می‌شوند که بیسواد هستند.

جدول ۱-۳- توزیع فراوانی شغل درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
آزاد	۵۹	۱۷
کارمند	۳۵	۱۰
خانه دار	۲۵۹	۷۳
تعداد کل	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین میزان درخواست طلاق در بین زنان خانه دار بوده که درصد فراوانی آن ۷۳٪ درصد است و کمترین میزان درخواست طلاق در بین زنان کارمند می‌باشد.

جدول ۱-۴- توزیع فراوانی تعداد فرزند درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
یک فرزند	۱۰۶	۳۰
دو یا سه فرزند	۶۰	۱۷
بیشتر از سه فرزند	۷	۲
بدون فرزند	۱۸۰	۵۱
تعداد	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین میزان درخواست طلاق (با درصد فراوانی ۵۱٪) در بین زنانی است که صاحب فرزند

نیستند و کمترین میزان آن (با درصد فراوانی ۲٪) در بین زنانی است که صاحب بیش از سه فرزند هستند.

جدول ۱-۵ توزیع فراوانی منطقه زیست درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
حوالی شمال شیراز	۱۲۶	۳۵/۷
حوالی شرق شیراز	۵۸	۱۶/۴
حوالی غرب شیراز	۶۵	۱۸/۴
حوالی جنوب شیراز	۱۰۴	۲۹/۵
تعداد	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین میزان درخواست طلاق از جانب کسانی است که در شمال شیراز ساکن هستند که درصد فراوانی ۳۵/۷٪ را به خود اختصاص داده و کمترین آن متعلق به ساکنین شرق شیراز با درصد فراوانی ۱۶/۴٪ است.

جدول ۱-۶ توزیع فراوانی تفاوت سنی با همسر درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
کمتر از دو سال	۶۵	۱۸/۴
بین ۲ تا ۵ سال	۱۱۰	۳۱
بین ۵ تا ۸ سال	۴۵	۱۳
بین ۸ تا ۱۴ سال	۱۳۳	۳۷/۶
تعداد	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین آمار میزان درخواست طلاق (با درصد فراوانی ۳۷/۶٪) در بین کسانی است که تفاوت سنی آنها بین ۸ تا ۱۴ سال است و کمترین آن (با درصد فراوانی ۱۳٪) مربوط به گروهی است که تفاوت سنی آنها بین ۵ تا ۸ سال می باشد.

جدول ۱-۷- توزیع فراوانی میزان تحصیل همسر درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
بیسواد	۳۵	۱۰
زیر دیپلم	۹۵	۲۷
دیپلم	۷۹	۲۲/۳
فوق دیپلم	۳۸	۱۰/۷
لیسانس به بالا	۱۰۶	۳۰
تعداد	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین میزان درخواست طلاق را زنانی داشته‌اند که میزان تحصیلات همسر آن‌ها لیسانس و بالاتر بوده است که درصد فراوانی آن ۳۰٪ است و کمترین میزان آن در مورد زنانی است که همسر بیسواد داشته‌اند که درصد فراوانی ۱۰٪ را به خود اختصاص داده است.

جدول ۱-۸- توزیع فراوانی سن در موقع ازدواج درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
کم‌تر از ۲۰ سال	۷۷	۲۱/۸۱
بین ۲۰ تا ۲۵ سال	۴۵	۱۲/۷۵
بین ۲۵ تا ۳۰ سال	۶۱	۱۷/۲۸
بالاتر از ۳۰ سال	۱۷۰	۴۸/۱۶
تعداد	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین میزان درخواست طلاق در بین زنانی است که سن آن‌ها در موقع ازدواج بیش‌تر از ۳۰ سال بوده است که ۴۸٪ را تشکیل می‌دهد و کمترین میزان درخواست طلاق برای زنانی است که سن‌شان در موقع ازدواج بین ۲۰ تا ۲۵ سال بوده است که درصد فراوانی آن ۱۳٪ می‌باشد.

جدول ۱-۹- توزیع فراوانی شغل همسر درخواست کنندگان طلاق

فراوانی / سطح	فراوانی	درصد فراوانی
آزاد	۱۶۷	۴۷/۳
کارمند	۱۰۶	۳۰
بیکار	۸۰	۲۲/۷
تعداد کل	۳۵۳	۱۰۰

بیشترین درخواست طلاق (۰/۴۷/۳) از جانب زنانی است که همسر آنها دارای شغل آزاد است و کمترین میزان درخواست طلاق (۰/۲۲/۷) در بین زنانی است که همسرشان بیکار است.

ب- یافته های بدست آمده از آزمون آماری فرضیه ها

فرضیه ی نخست: بین نظر خانواده ی فرد نسبت به طلاق و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه ای معنادار وجود دارد.

جدول ۱- ضریب همبستگی پیرسون نظر خانواده فرد نسبت به طلاق و میزان گرایش زنان به

طلاق

نظر خانواده فرد نسبت به طلاق		عنوان
ضریب همبستگی	مقدار P	نمره ی میزان درخواست طلاق
۰/۴۲	۰/۰۳	

جدول ۱-۱ همبستگی نظر خانواده فرد نسبت به طلاق و میزان گرایش زنان به طلاق

نام متغیر	R	R ²	خطای استاندارد	ضریب B	Beta	مقدار T	سطح معنی داری
نظر خانواده فرد نسبت به طلاق	۰/۴۲	۰/۱۷	۶/۶۷	۰/۰۱	۰/۴۲	۱/۶۳	۰/۰۳

$$\text{Sig } f = ۰/۰۳ \quad f = ۲/۶۵۶$$

با توجه به جدول ۱-۱ مقدار R² (ضریب تعیین) برابر با ۰/۱۷ می باشد، یعنی ۱۷٪ از تغییرات متغیر گرایش زنان به طلاق به وسیله ی متغیر نظر خانواده ی فرد نسبت به طلاق بیان می شود. ضریب B نشان می دهد که اگر یک واحد به متغیر نظر خانواده فرد نسبت به طلاق اضافه شود، ۰/۱۰ گرایش زنان به طلاق افزوده می شود. Beta نشان می دهد که جهت رابطه مستقیم است. با توجه به مقدار T سطح معنی داری که برابر ۰/۰۳ می باشد، می توان گفت که رابطه ای معنا دار بین متغیر نظر خانواده ی فرد نسبت به طلاق و میزان گرایش زنان به طلاق وجود دارد.

فرضیه‌ی دوم: بین دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

جدول ۲- ضریب همبستگی پیرسون دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق

عنوان	دخالت دیگران در زندگی شخصی
نمره‌ی میزان درخواست طلاق	ضریب همبستگی
	مقدار P
	۰/۰۲۳
	۰/۶۵

جدول ۲-۱- همبستگی دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق

نام متغیر	R	R ²	خطای خطای	ضریب	Beta	مقدار T	سطح معنی
			استاندارد	B			داری
دخالت دیگران در زندگی زوجین	۰/۶۵	۰/۴۳	۷/۵۱	۰/۴۹	۲/۲۸	۲/۲۹	۰/۰۲۳

$$F=۵/۱۹ \quad \text{Sig } f = ۰/۰۲۳$$

با توجه به جدول ۲-۱- ضریب تعیین R^2 که ۰/۴۳ می‌باشد، حدود ۰/۴۳ از تغییرات مربوط به میزان گرایش زنان به طلاق را دخالت دیگران در زندگی زوجین تشکیل می‌دهد که این دخالت‌ها شامل دخالت مادر همسر، پدر همسر و شخص ثالث می‌باشد. ضریب B نشانگر آن است که اگر ۱ واحد به متغیر دخالت دیگران اضافه شود، به اندازه‌ی ۰/۴۹، به میزان گرایش زنان به طلاق افزوده می‌شود. ضریب Beta نشان می‌دهد که رابطه‌ی مستقیم بین متغیر مستقل و وابسته برقرار است. با توجه به سطح معنی داری که ۰/۰۲۳ شده است با اطمینان ۰/۹۵ فرض پژوهش، یعنی رابطه‌ی بین متغیر وابسته و مستقل پذیرفته می‌شود پس بین متغیر دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه وجود دارد.

فرضیه سوم: بین میزان شناخت پیش از ازدواج و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

جدول ۳- ضریب همبستگی پیرسون میزان شناخت پیش از ازدواج و میزان گرایش زنان به طلاق

میزان شناخت همسرپیش از ازدواج		عنوان
مقدار P	ضریب همبستگی	نمره‌ی میزان درخواست طلاق
۰/۰۰۰۲	-۰/۵۶	

جدول ۳-۱- همبستگی میزان شناخت همسر پیش از ازدواج و میزان گرایش زنان به طلاق

نام متغیر	R	R ²	خطای استاندارد	ضریب B	Beta	مقدار T	سطح معنی داری
میزان شناخت همسر پیش از ازدواج	-۰/۵۶	۰/۳۱	۶/۲۸	۱/۶۳	-۰/۵۶	۶/۳	۰/۰۰۰۲
Sig f = 0.0002							
F=۳۹/۶۹							

باتوجه به جدول ۳-۱- ضریب تعیین، متغیر مستقل (میزان شناخت همسر پیش از ازدواج) ۳۲٪ از تغییرات متغیر وابسته گرایش زنان به طلاق تعیین می‌کند اگر یک واحد متغیر مستقل تغییر کند، به اندازه‌ی ۱/۶۳ متغیر وابسته تغییر می‌کند که این مطلب با ضریب B مشخص می‌شود. به بیان دیگر، اگر یک واحد به میزان شناخت افزوده شود، به اندازه‌ی ۱/۶۳ از متغیر وابسته کاسته خواهد شد. سطح معنی داری این فرضیه در سطح ۰/۹۹٪ فرض پژوهش قابل تایید است و وجود رابطه بین میزان شناخت همسر پیش از ازدواج و میزان گرایش زنان به طلاق پذیرفته می‌شود.

فرضیه‌ی چهارم: بین سوء‌ظن یکی از زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

جدول ۴- ضریب همبستگی پیرسون سوء ظن یکی از زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق

عنوان		سوء ظن یکی از زوجین
نمره‌ی میزان درخواست طلاق	ضریب همبستگی	۰/۲
	مقدار P	۰/۰۳

جدول ۴-۱- همبستگی سوء ظن یکی از زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق

نام متغیر	R	R ²	خطای استاندارد	ضریب B	Beta	مقدار T	سطح معنی داری
سوء ظن یکی از زوجین	۰/۲	۰/۰۴	۷/۵۱	۰/۳۳	۰/۲۵	۲/۱۵	۰/۰۳
				F=۴/۶۳		Sig = ۰/۰۳	

با توجه به جدول ۴-۱- ضریب تعیین برابر با ۰/۰۴ شده است که نشان می‌دهد ۴٪ از تغییرات مربوط به گرایش زنان به طلاق به وسیله‌ی سوء ظن یکی از زوجین بیان می‌شود. ضریب B نشان می‌دهد که اگر یک واحد به متغیر سوء ظن یکی از زوجین اضافه شود، به اندازه‌ی ۰/۳۳ به میزان گرایش زنان به طلاق افزوده می‌شود. ضریب Beta نشان می‌دهد که بین متغیر مستقل (سوء ظن یکی از زوجین) و متغیر وابسته (میزان گرایش زنان به طلاق) رابطه‌ی مستقیم وجود دارد و سطح معنی داری برابر با ۰/۰۳ می‌باشد که در سطح اطمینان ۰/۰۵، فرض پژوهش پذیرفته می‌شود، یعنی بین سوء ظن یکی از زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار و مستقیم وجود دارد. فرضیه‌ی پنجم: بین رابطه‌ی نامشروع و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

جدول ۵- ضریب همبستگی پیرسون رابطه‌ی نامشروع و میزان گرایش زنان به طلاق

عنوان		رابطه‌ی نامشروع
نمره‌ی میزان درخواست طلاق	ضریب همبستگی	۰/۲۷
	مقدار P	۰/۰۴

جدول ۵-۱- همبستگی رابطه نامشروع و میزان گرایش زنان به طلاق

نام متغیر	R	R ²	خطای استاندارد	ضریب B	Beta	مقدار T	سطح معنی داری
رابطه نامشروع	۰/۲۷	۰/۰۷۲	۷/۴۸	۰/۲۹	۰/۲۷	۷/۹۸	۰/۰۴
Sig F = ۰/۰۴		F = ۳/۹۳					

با توجه به جدول ۵-۱- ضریب تعیین برابر با ۰/۰۷ می باشد که نشان می دهد ۷٪ از تغییرات مربوط به میزان گرایش زنان به طلاق توسط رابطه نامشروع بیان می شود ضریب B که برابر با ۰/۲۹ است نشان میدهد که به ازای افزایش ۱ واحد از متغیر رابطه نامشروع ، میزان گرایش به طلاق ۰/۲۹ افزوده میشود ضریب مثبت Beta نشان از رابطه مستقیم بین رابطه نامشروع و میزان گرایش زنان به طلاق است. سطح معنی داری برابر با ۰/۰۴ می باشد که با اطمینان ۹۵٪ فرض پژوهش پذیرفته میشود بنابراین بین رابطه نامشروع و میزان گرایش زنان به طلاق ارتباط معنا داری وجود دارد .

فرضیه ششم: بین ازدواج دوم شوهر و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه ای معنادار وجود دارد.

جدول ۶- ضریب همبستگی پیرسون ازدواج دوم شوهر و میزان گرایش زنان به طلاق

عنوان	ضریب همبستگی	مقدار P
ازدواج دوم شوهر	۰/۰۸	۰/۴۱
نمره ی میزان درخواست طلاق		

جدول ۶-۱- همبستگی ازدواج دوم شوهر و میزان گرایش زنان به طلاق

نام متغیر	R	R ²	خطای استاندارد	ضریب B	Beta	مقدار T	سطح معنی داری
ازدواج دوم شوهر	۰/۰۸	۰/۰۶۴	۷/۶۷	۰/۰۱	۰/۰۸	۰/۸۳	۰/۴۱
Sig F = ۰/۴۱		F = ۰/۶۹					

با توجه به جدول ۶-۱- ضریب تعیین برابر با ۰/۰۶۴ می باشد که نشان می دهد ۶۴٪ درصد از تغییرات مربوط به گرایش طلاق زنان با ازدواج دوم شوهر بیان می شود. ضریب B نشان می دهد که اگر یک واحد به متغیر ازدواج دوم شوهر اضافه شود، به اندازه ی ۰/۰۱ درصد به متغیر میزان گرایش زنان به طلاق افزوده می شود. علامت ضریب Beta نشان دهنده ی رابطه ی مستقیم بین ازدواج دوم شوهر و میزان گرایش زنان به طلاق می باشد. سطح معنی داری برابر ۰/۴۱ است که در سطح ۹۵٪

فرض پژوهش رد خواهد شد مبنی بر نبود رابطه‌ی بین ازدواج دوم شوهر و میزان گرایش زنان به طلاق است.

جدول ۷- متغیرهایی که در معادله‌ی رگرسیون چند متغیره پیش بینی میزان گرایش زنان به طلاق به روش گام به گام وارد شده اند

مرحله	متغیر وارد شده	R	R ²	مقدار افزوده شده به R ²	خطای استاندارد	B	Beta	مقدار T	Sig T
اول	میزان شناخت پیش از ازدواج	۰/۷۹	۰/۶۲	-	۷/۲۹	۰/۳۷	۰/۶۲۴۱	۳/۲۳	۰/۰۰۲
دوم	دخالت دیگران در زندگی زوجین	۰/۸۰	۰/۶۴	۰/۰۲	۶/۸	۰/۱۴	۰/۸۰	۴/۱۳	۰/۰۰۳
سوم	سوءزن یکی از زوجین	۰/۸۵	۰/۷۲	۰/۰۸	۶/۱۵	۰/۱۸	۰/۸۵	۳/۴۹	۰/۰۰۴

از آن جایی که مدل ما توانسته با استفاده از سه متغیر: میزان شناخت پیش از ازدواج، دخالت دیگران در زندگی زوجین و سوءزن یکی از زوجین ۷۲٪ از واریانس متغیر وابسته را پیش بینی کند، می‌توان گفت از قدرت پیش بینی خوبی برخوردار است و مهم‌ترین متغیرهای تاثیر گذار بر گرایش زنان به طلاق به ترتیب: میزان شناخت پیش از ازدواج، دخالت دیگران در زندگی زوجین و سوءزن یکی از زوجین می‌باشند.

در تجزیه و تحلیل رگرسیون چند متغیره، معادله‌ای برای پیش بینی گرایش به طلاق زنان ساخته شد. در معادله‌ی رگرسیونی پیش بینی گرایش زنان به طلاق متغیرهای میزان شناخت پیش از ازدواج، دخالت دیگران در زندگی زوجین و سوءزن یکی از زوجین وارد شدند و این سه متغیر توانستند ۷۲٪ از واریانس متغیر وابسته یا گرایش زنان به طلاق را پیش بینی کنند. روی هم رفته، در تحلیل رگرسیون چند متغیره میزان شناخت پیش از ازدواج با گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار معکوس داشت، اما متغیر ازدواج دوم شوهر با گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار مستقیم، ولی همبستگی ضعیف داشتند، هم‌چنین، سایر متغیرها معنادار بوده‌اند.

بحث و نتیجه گیری

بین نظر خانواده‌ی فرد نسبت به طلاق و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار وجود دارد. نظر خانواده‌ی فرد نسبت به طلاق در صورت مثبت بودن احساس زیان را برای ادامه‌ی زندگی زناشویی در فرد بالا می‌برد و برعکس اگر نظر خانواده‌ی فرد نسبت به طلاق منفی و حالت مخالفت داشته باشد، احساس زیان در زندگی زناشویی را در فرد پایین می‌آورد و در هر جامعه‌ای که طلاق را عادی و طبیعی بدانند، افزایش و تسری می‌یابد و همانند نوعی بیماری واگیردار عمل می‌کند

وجودان جمعی که بنظر دورکیم سرچشمه‌ی ارزش‌هاست) و هم‌چنین، هر خانواده در درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی قرار می‌گیرد که محیط خرد اجتماعی آن را تشکیل می‌دهد. در درون این روابط چنانچه افراد ناسالمی قرار گیرند، به گونه‌ی طبیعی موجبات گسترش طلاق را فراهم می‌آورند و به همان اندازه هنگامی که از نظر ذهنی و روانی از افراد خانواده (پدر و مادر) فردی طلاق گرفته را الگو قرار دهد، در آن صورت نیز شیخ طلاق در خانواده سایه می‌افکند. اگر خانواده به عنوان یکی از نهادهای اولیه‌ی جامعه در هر زمان ارزش‌ها و هنجارهای مسلط بر جامعه را نادیده گیرد، دچار انحراف خواهد شد و نتیجه‌ی آن گسیخته شدن و طلاق خواهد بود. در این پژوهش رابطه‌ی بین دو متغیر معنا دار و همبستگی ضعیف است بنابراین، فرضیه تایید می‌شود.

بین دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه‌ای معنادار وجود دارد. دخالت دیگران در زندگی زوجین بر اساس نظریه‌ی مبادله، آزادی انتخاب زوجین را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در نتیجه، پاداش و هزینه‌ها بی معنا خواهند بود و میزان احساس زیان را در آن‌ها افزایش می‌دهد. زن و مردی که با هم زندگی می‌کنند می‌دانند که چگونه با هم ارتباط برقرار کنند، اما اگر فرد دیگری در این بین وارد شود و مرد را به واکنش به یک موضوع وا دارد، به احتمال زیاد، موجب ناراحتی زن می‌شود که این ناراحتی ناشی از انتظار نداشتن دخالت دیگران بوده و از سوی دیگر، ورود فرد سوم در این حریم ارتباطی بوده که منجر به گسست این ارتباط می‌شود. بر اساس نظریه‌ی شبکه‌ای هر چه روابط بین شبکه‌ی خویشاوندی کم‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند، ولی اگر شبکه قوی باشد، زوجین خود نمی‌توانند تصمیم‌های لازم را اخذ کنند و دخالت دیگران را باید در زندگی قبول کنند که این مسئله باعث بروز اختلافات و در نتیجه، آسیب و انحلال می‌شود. در پژوهش و آثار رحیمی (Rahimi, 2000)، کی نیا (Keynia, 1994) و پور صادق کردی (Poorsadegh kordi, 2009) دخالت دیگران در زندگی زوجین یکی از عوامل موثر در وقوع طلاق بین زوجین عنوان می‌شود. رابطه‌ی بین دو متغیر معنادار و همبستگی بالا می‌باشد بنابراین، فرضیه‌ی مورد نظر تایید می‌شود.

بین میزان شناخت پیش از ازدواج و گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار وجود دارد. مدت شناخت، متغیری بسیار مهم در گرایش به طلاق است. هر چه مدت شناخت زنان کم‌تر بوده، گرایش به طلاق آنان افزایش یافته است. میزان شناخت کم نسبت به همسر، پیش از ازدواج، در فرد پس از ازدواج احساس زیان را بوجود می‌آورد و هر چه فرد نسبت به همسرش شناخت بیشتری داشته باشد، احساس زیان کم‌تری می‌کند و درخواست طلاق کاهش می‌یابد. واقعیت این است که بسیاری از دختران و پسران که قصد ازدواج دارند، در ابتدا مانند هنرپیشه‌ی تئاتر برای هم، آنچنان نقش بازی می‌کنند که نمی‌توانند به درستی یکدیگر را بشناسند و حتی حاضر

نخواهند شد در مورد هم بررسی کنند و این نبود شناخت پس از ازدواج مشخص خواهد شد و تعارض نقش‌ها را بوجود خواهد آورد و زمینه‌ساز مشکلات و اختلافات خانوادگی و در نهایت، طلاق خواهد شد. پور صادق کردی (Poorsadegh kordi, 2009) در کتاب بررسی علل و عوامل طلاق، یکی از عوامل موثر در وقوع طلاق بین زوجین را عدم شناخت همسر پیش از ازدواج عنوان می‌کند. رابطه‌ی بین دو متغیر معنادار و همبستگی بالاست. بنابراین، فرضیه‌ی مورد نظر تایید می‌شود.

بین سوءظن یکی از زوجین و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار وجود دارد. سوءظن یکی از زوجین به هر صورت و علتی که باشد، آثار خطرناک و زیان باری برای زندگی مشترک به همراه دارد و باعث مشکلات و در نهایت، طلاق زوجین می‌گردد. در سوءظن فرد دچار بدگمانی می‌شود و بدون این‌که برای همسرش اتفاقی افتاده باشد، او را به انجام کارها و رفتارهایی که ابداً انجام نداده، متهم می‌کند و در چنین شرایطی دیگر نمی‌توان صحبت از خانواده‌ی آرام و صمیمی کرد و فرد براساس برآورد سود و زیان ادامه زندگی مشترک خویش داشته حاضر به ادامه زندگی زناشویی نبوده و اقدام به طلاق می‌نماید پور صادق کردی (Poorsadegh kordi, 2009) در کتاب بررسی علل و عوامل طلاق یکی از عوامل موثر در وقوع طلاق بین زوجین را سوءظن عنوان می‌کند، بین این دو متغیر رابطه‌ی معنادار و همبستگی ضعیف وجود دارد و فرضیه‌ی مورد نظر تایید می‌شود.

بین رابطه‌ی نامشروع و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار وجود دارد. خیانت و داشتن رابطه‌ی نامشروع یکی از نخستین اتهام‌هایی است که همسران هنگام اختلاف، یکدیگر را به آن متهم می‌کنند. وقتی زن و مرد با هم ازدواج می‌کنند و زندگی مشترک را آغاز می‌کنند، میان آن‌ها حریم و رابطه‌ای ایجاد می‌شود و به رسمیت شناخته می‌شود و مردم برای آن قداست و حرمت قایل‌اند و به همین دلیل وارد شدن شخص یا اشخاص دیگر به این حریم می‌تواند سبب ایجاد اختلاف در خانواده شود و در نتیجه منجر به طلاق گردد. پژوهشی با عنوان مطالعه‌ی طولی در مورد مشکلات زناشویی و طلاق ناشی از آن به وسیله‌ی آماتو و راجرز (Amato&Rogers, 1997) در امریکا به روش پانل (مطالعه طولی) و پژوهش دیگری به وسیله‌ی سوت و لیود (South&Lloyd, 1995) با عنوان جایگزین‌های ازدواج و انحلال آن انجام گرفت که مهم‌ترین علت طلاق رابطه‌ی نامشروع جنسی بوده است که با یافته‌های پژوهش همخوانی دارد. بین این دو متغیر رابطه‌ای معنا دار وجود دارد. بنابراین، فرضیه‌ی مورد نظر تایید می‌شود.

بین ازدواج دوم شوهر و میزان گرایش زنان به طلاق رابطه‌ای معنادار وجود دارد. بر عکس انتظار پیش فرض پژوهش و پژوهش‌های کی نی (Keynia, 1994)، پورصادق کردی (Poorsadegh)

(kordi, 2009) و صدق آمیز (Sedghamiz, 1997) می‌باشد و رابطه‌ی بین این متغیر معنادار، اما همبستگی آن بسیار ضعیف است. بنابراین، فرضیه‌ی مورد نظر رد می‌شود.

پیشنادهای کاربردی

۱- خانواده‌هایی که دارای فرزندان جوان و آماده‌ی ازدواج هستند و می‌خواهند برای فرزندان‌شان همسری انتخاب کنند، پیشنهاد می‌شود که از طرف مقابل شناخت کافی داشته باشند و یا به وسیله‌ی بررسی کردن از فرد مورد نظر داده‌های کاملی بدست آورند که این امر به تحکیم و تداوم ازدواج کمک خواهد کرد.

۲- پیشنهاد دیگر به خانواده‌ها این است که فرزندان خود را مجبور به ازدواج با فردی که دوست ندارند، نکنند چرا که عاقبت این کار بسیار خطرناک است. در امر گزینش همسر، پدر و مادرها باید توجه کنند که نظر فرد مهم است زیرا او می‌خواهد با آن فرد زندگی کند و باید کار گزینش همسر با شیوه‌های فراتر از خواستگاری سنتی (مثلا مشاوره ازدواج) صورت گیرد.

۳- برای آشنایی کامل زن و مرد به روحیات و خلیقات یکدیگر بنظر می‌رسد که یک دوران نامزدی حداقل یک‌ساله با رعایت اخلاق و موازین اسلامی مفید باشد.

پیشنادهای پژوهشی

۱- با توجه به ضرورت پژوهش در این زمینه، به تمام علاقه‌مندان به مسایل اجتماعی پیشنهاد می‌شود به گونه‌ی عمیق افرادی که می‌خواهند طلاق بدهند یا طلاق داده‌اند را مورد مطالعه قرار دهند تا ریشه‌های اصلی مسئله شناخته شود. با وجود داده‌های گسترده‌ای که در مورد طلاق مشاهده می‌شود، متأسفانه در ایران داده‌ها اندک و بیش‌تر متناقض است زیرا شناخت ابعاد مسئله با یک پژوهش سطحی بدست نمی‌آید.

۲- با توجه به این‌که بیش‌تر پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی طلاق انجام گرفته توصیفی بوده یا یک جنبه از مسایل تاثیر گذار را بررسی نموده‌اند و فاقد پشتوانه‌ی نظری هستند، لذا، به پژوهشگران مسایل اجتماعی پیشنهاد می‌گردد با توجه به نظریه‌های مبادله، انحرافات اجتماعی، شبکه‌ای، نقش‌ها، نظام‌ها و سایر نظریه‌های مرتبط با مسایل خانواده و طلاق و آسیب‌های آن به گونه‌ای عمقی در مورد آن‌ها پژوهش انجام دهند.

۳- با توجه به چارچوب نظریه‌های موجود می‌توان به پژوهشگران مسایل اجتماعی پیشنهاد داد با توجه به فرهنگ‌های گوناگون نقاط کشور مثلاً (قوم لر و ترک و ...) به مقایسه‌ی عوامل طلاق در قومیت‌ها بپردازند.

References

- 1- Aghajanian, A, Moghadas A. A, (1998). Correlates and Consequences of Divorce in an Iranian City, Journal of Divorce & Remarriage, Vol. 28, 53-71.
- 2-Ahmadi, H. (2005). Sociology of deviations, Tehran, Samt, [Persian].
- 3- Amato, Paul, R. and Stacy, J. Rogers (1997). A Longitudinal study of marital problems and subsequent divorce, Journal of marriage and the family. Vol. 59, 612-624.
- 4- Danesh, K&etc. (1991). The main factors and reasons of divorce in tehran, Journal of mama, No, 1-3, pp30-34, [Persian].
- 5- Edward, J.N, and ph. D.Fuller, S. Sermsrio (1992). Female Employment and marital instability: evidence from Thailand, Journal of marriage and the family. Vol. 54, No. 1, 59- 68.
- 6- Giddens, A. (2004). Sociology, Translated by, M, sabori, Tehran ,Ney publishing, [Persian]
- 7-Keynia, M. (1994). research in social factors of divorce, Qom, Religious Publications [Persian].
- 8- Klein, David M. and James M. White (1996). Family theories: and introduction. New York: free press.
- 9-Krishnan, Vijaya. (1998). Premarital Cohabitation and marital disruption, journal of divorce & Remarriage, Vol. 28, 157- 169.
- 10- Moor, S. (2000). Intradaction to Sociology, Translated by, M, sabetfar Tehran, Ghoghnos publishing, [Persian].
- 11-Motahari, A. (2004). Legal system of women in islam, Tehran, Sadra publishing, [Persian].
- 12- Por sadegh Kordi, A. (2009). The considerathon of factors and reasons divorce ,Shiraz ,Koshamehr Pubications , [Persian].
- 13- Rahimi, H. (2000). The considerathon factors of divorce in Khorasan provhnce, Journal of Population, year 8th, No, 33&34, [Persian].
- 14- Ritzer, G. (2009). Contemporary Socialogical Theory, Editions: M, Salasi, Tehran, Jahad daneshgahi Publications, [Persian].
- 15- Saleh sedghpor, B. (1998). The considerathon of factors which leads to family disputes, Journal of Reform&Train, Course4, No, 39, pp26-30, [Persian].
- 16- Sarukhani, B. (2005). Sociology of family, Tehran, Forozesh Publications, [Persian].
- 17- Sarukhani, B. (2005). Divorce a research in recognition of reality and its reasons, Tehran, University Press, [Persian].
- 18- Sedghamiz, Kh. (1997). The considerathon of effecting factors in matrimonial compromise, Thesis M.A on section sociology, [Persian].
- 19- Segalen, M. (2001). Historical anthropology of the family, Editions: H, Eliasi, Tehran, Nashr markaz publishing, [Persian].

-
- 20- Shabani, A. (2003). The consideration of factors couples who request divorce in the city of tabriz, Tehran, Journal of Social science, N, 3, pp140-151, [Persian].
- 21- South, S. and K. M. Liold. (1995). Spousal alternatives an marital dissolution, American Sociological Review, vol. 60, 21-35.
- 22- Stack, Steven and Elena Bandowski (1994). Divorce and drinking: an analysis of russian data, Jorunal of Marriage and the Family, vol. 56, 805- 812.
- 23- Turner, J.H. (2008). Costruction of Socialogical Theory, Editions:A, Lahaizadeh, Shiraz, Navid Pubication, [Persian].
- 24- Valizadeh, A. (1999). The relations are weackened when the values are destrayed, Tehran, Nashr markaz pulishinga, [Persian].
- 25- Wallchuk, E. (1987). Divorce in point of view of children, Tehran, Nashr markaz pulishing, [Persian].